

تبیین معنای «ولی» در پرتو آیات ولایت

اصغر غلامی*

رضا برنجکار**

چکیده

بررسی معنای امامت و ولایت الهی با رویکرد قرآنی - روایی در شناخت مقام امامت الهی اهمیت بسزایی دارد. بررسی معنای واژگانی «ولی» نشان می‌دهد وضع این واژه به نحو مشترک معنوی و معنای ریشه آن «ولویت در تصرف» است. واژه‌های «ولی» و «مولا» در بسیاری از آیات قرآن از جمله آیات ولایت به معنای صاحب اختیار و اولی به تصرف است. از نظر متکلمان شیعه و روایات ائمه اهل بیت نیز «ولی» در آیات ولایت به معنای «مفترض الطاعه» و «امام» است. تلقی عرف جامعه معاصر با زمان نزول آیه از «ولی» نیز همین معنا بوده است. این پژوهش با طرح آیات و روایات مربوط به این بحث و بررسی آرا چهارده نفر از عالمان شیعه و نقد آرا مخالفان نتیجه می‌گیرد که «ولی» در آیات ولایت به معنای سرپرست و متصرف در امور و امام واجب الطاعه است.

واژگان کلیدی

ولی، امامت، ولایت، فرض الطاعه، آیات ولایت.

طرح مسئله

از نظر اندیشمندان و متکلمان شیعه، آیات ولایت (مائده / ۵۶ - ۵۵) یکی از ادله امامت امیرالمؤمنین (ع) و خلافت بلا فصل ایشان پس از رسول خدا (ص) است. از این رو عالمان بزرگ شیعه برای اثبات امامت و وجوب اطاعت امیرالمؤمنین (ع) به این آیه استناد کرده‌اند. (بنگرید به: موسوی، ۱۴۱۱: ۴۳۸؛ طوسی، ۱۳۹۴: ۲ / ۱۰؛ حلی، ۱۳۷۳: ۳۹۴)

asg.gh110@yahoo.com

berenjkar@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۰

*. کارشناس ارشد فلسفه دین.

**. دانشیار دانشگاه تهران (پردیس قم).

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۲۳

بنابراین آیات شریفه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده / ۵۶ - ۵۵) بیانگر اعطای ولایت الهی به رسول اکرم ﷺ و امامان اهل بیت هستند و این مدخلی مناسب برای بررسی معنای مقام الهی و جوب اطاعت یا همان منصب امامت الهی است.

متأسفانه برخی از متکلمان اسلامی با تصرف در معنای واژه «ولی» و تفسیر نادرست آیه ولایت، در انکار این منصب و مقام الهی می‌کوشند. (بنگرید به: ایچی، ۱۴۱۷: ۳ / ۶۱۵ - ۶۱۴)

در این مقاله تلاش می‌شود تا ضمن بررسی اجمالی معنای «ولی» با بهره‌گیری از کلام خدا و ارشادهای اهل بیت معنای ولایت الهی در پرتو این آیه روشن شود.

الف) واژه‌شناسی ولی

واژه «ولی» با صیغه‌های مختلف و در موارد فراوانی به کار رفته و بر مصادیق مختلفی اطلاق شده است. بدین‌روی واژه‌پژوهان معانی گوناگونی برای این لفظ ذکر کرده‌اند. ابن‌منظور می‌نویسد:

ولی همان یاری‌کننده است. ... والی مالک تمامی اشیا می‌باشد که در آنها تصرف می‌کند. ... ولایت با کسر به معنای سلطنت است و ولایت و ولایت به معنای یاری کردن هستند. ... ولی یعنی سرپرست یتیم که امور او را سرپرستی کرده، به کارهای او می‌پردازد. ... مولا در احادیث فراوان ذکر شده است. «مولا» اسمی است که بر جماعت کثیری نهاده می‌شود که عبارتند از: رب، مالک، آقا، روزی‌دهنده، آزادکننده، یاری‌کننده، دوستدار، تبعیت‌کننده، همسایه، پسرعمو، هم‌قسم، هم‌عهد، داماد، بنده، آزادشده و کسی که مورد انعام قرار گرفته است. (ابن‌منظور، ۱۳۸۸: ۱۵ / ۴۱۲ - ۴۰۶؛ در این باره همچنین بنگرید به: فیروزآبادی، ۱۳۵۷: ۴ / ۴۰۱)

ابن‌سیده در مورد آیه شریفه «فَتَكُونُ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا» می‌نویسد:

هرآنچه را شخص - غیر از خدا - عبادت کند، او را ولی خود قرار داده است. (۱۴۲۱: ۱۰ / ۴۵۹ - ۴۵۷)

او «ولاء» را به «ملک» و مولا را به «مالک» و «عبد» تفسیر کرده است. (همان)

چنان‌که می‌بینیم، معانی بسیاری برای واژه «ولی» و مشتقات آن بیان شده است. با این حال عده‌ای معتقدند وضع آن به‌نحو مشترک معنوی است و این واژه دارای یک معنا می‌باشد که بر مصادیق گوناگونی اطلاق شده است؛ چراکه از نظر برخی از اهل فن، اصل در وضع لغت بر عدم اشتراک لفظی است. (ابن‌هشام انصاری، ۱۴۰۴: ۲ / ۶۰۷) بنابراین هرچند واژه «ولی» در مصادیق زیادی استعمال شده، در همه موارد معنای آن واحد است. برخی معتقدند آن معنای واحد «اولویت در تصرف» می‌باشد. (بنگرید به: مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷ / ۲۳۷؛ عاملی، ۱۳۸۴: ۱ / ۳۰۵ حسینی میلانی، ۱۳۹۰: ۲ / ۳۰۹ - ۳۰۸) بر همین اساس، شیخ

طوسی و طبرسی از قول ابن‌مبرد نقل می‌کنند که:

ولی، اولی، احق و مولا به یک معنا هستند. (طوسی، ۱۳۷۶: ۳ / ۵۵۹؛ طبرسی، ۱۳۷۴: ۳ / ۳۵۹)

یعنی فردِ سرپرست، بر تصرف در امور افراد تحت سلطه خود شایسته‌تر است و مولی^۱ فرد دارای سلطنت و حق تصرف می‌باشد.

مبرد نحوی نیز در *الکامل* می‌نویسد:

ولی همان [شخص] مقدم و سزاوارتر است و مولا نیز مثل آن است. (بی‌تا: ۳۴۸)

سید مرتضی و مرحوم کراجکی معتقدند هرکس اندکی با لغت عربی آشنایی داشته باشد، می‌داند که اهل لغت «مولی» را به معنای اولی^۱ و شایسته‌تر به کار می‌برند و اگر شخصی بر چیزی اولی^۱ باشد، می‌توان گفت وی مولای آن چیز است. (موسوی، ۱۴۱۰: ۲ / ۲۶۸؛ کراجکی، بی‌تا ب: ۲۳۱)

البته برای ریشه «ول ی» معنای «قرب و دنو» نیز بیان شده است؛ اما عده‌ای برآنند که این ماده بر وزن فعلیل هیچ‌گاه در این معنا استعمال نشده است. (بنگرید به: انیس، ۱۳۹۲: ۱۵۰۷؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ۶۸۹) همچنین «ولی» درباره هر قربی به کار نمی‌رود. برای نمونه، نزدیک بودن میز و صندلی را با این واژه بیان نمی‌کنند؛ بلکه در معنای «ولی» قربی مدنظر است که با نوعی رابطه تبعیت و پی‌درپی آمدن همراه باشد. عرب به بارانی که به دنبال باران وسمی^۱ می‌آید، «ولی» می‌گوید. با این دقت می‌توان قرب ولایت را به ولایت در تصرف تفسیر کرد.

ب) معنای سرپرستی برای واژه‌های «ولی» و «مولی» در برخی آیات

واژه «ولی» در آیات فراوانی به کار رفته است. در برخی از این آیات، خداوند به‌عنوان مولای بندگان معرفی شده و از اعطای ولایت به برخی بندگان سخن به میان آمده است.

۱. مصداق حقیقی ولی

از آنجاکه مالک اصلی همه اشیا خداوند می‌باشد و تنها او دارای سلطنت و حق امر و نهی مطلق است، می‌توان گفت تنها مصداق حقیقی «ولی» اوست. از این رو در آیات فراوانی خود را «ولی» معرفی کرده است:

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ.

(بقره / ۱۰۷)

آیا نمی‌دانستید که خداوند است و زمین از آن خداست و سرپرست و یاری‌گری جز خدا ندارید.

۱. یعنی بارانی که در ابتدای بارش، موجب تر شدن زمین می‌شود.

در این آیه ضمن تذکر به مالکیت خداوند متعال، سرپرستی و سلطنت و لازمه آن، یعنی یاری و نصرت از غیر خدا نفی شده است.

وَلَيْنَ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ. (بقره / ۱۲۰)
و اگر از خواهش‌های نفسانی یهود تبعیت کنی، بعد از آنکه علم به تو رسیده، هیچ سرپرست و یاری‌کننده‌ای از (سوی) خدا برای تو نخواهد بود.

در این آیه نیز تبعیت از آرا یهود و نصارا در برابر پذیرش سلطنت فرمانروایان الهی قرار گرفته است و خداوند تبعیت‌کنندگان از یهود و نصارا را از چتر سرپرستی و سلطنت (تشریعی) اولیای خویش بیرون دانسته، نصرت خویش را - که از لوازم سرپرستی الهی است - شامل ایشان نمی‌داند.^۱ چنان‌که در آیه‌ای دیگر نیز به این موضوع تأکید و تصریح شده است:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا ... وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ. (بقره / ۲۵۷)

خدا سرپرست ایمان‌آوردگان است ... و کسانی که کفر ورزیدند، سرپرست‌شان طاغوت است.

بنابراین خداوند سرپرستی و آمریت خود را فقط شامل ایمان‌آوردگان می‌داند (آل عمران / ۶۸) و طاغوت را سرپرست و امیر کافران معرفی می‌کند. نفی سلطنت الهی از کافران و متمردان به معنای عدم تسلیم ایشان در مقابل اوامر و نواهی تشریعی خدای سبحان می‌باشد و این به جهت آن است که اراده خدا به تسلیم و اطاعت اختیاری بندگان تعلق گرفته است، وگرنه مالکیت خدا بر همه اشیا روشن و مبرهن است و سلطنت از آن اوست:

إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ. (توبه / ۱۱۶)

به‌درستی که ملک آسمان‌ها و زمین برای خداست؛ زنده می‌کند و می‌میراند و برای شما هیچ سرپرست و یاری‌کننده‌ای غیر از خدا نیست.

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَرَ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ ... (انعام / ۷۰)

آنان را که دین خود را بازیچه و هوسرانی گرفتند و زندگی دنیا فریشتان داد، به حال خود واگذار و به آنان تذکر ده که هرکس به (جزای) آنچه انجام داده، گرفتار می‌شود و برای او غیر از خدا سرپرستی نیست ...

همچنین در برخی آیات قرآن کریم از خدای سبحان به مولی^۱ یاد شده است. خداوند متعال از زبان مؤمنان می‌فرماید:

۱. ظاهر آیه خطاب به رسول اکرم ﷺ است؛ اما مراد خدا مسلمانان می‌باشند. (قمی مشهدی، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۲۷؛ ملکی میانجی، ۱۳۷۵: ۱ / ۳۳۱)

رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ
وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنتَ مَوْلَانَا ... (بقره / ۲۸۶)

پروردگارا (تکلیف) سخت بر ما قرار نده ... و تکلیفی فوق طاعت ما به دوش ما منه و بر ما عفو
کن و ما را بیامرز و به ما رحم فرما تو مولی^۱ [صاحب اختیار] ما هستی ...

مولی^۱ در این آیه در مورد خدا و به معنای صاحب اختیار و اولی^۱ به تصرف استعمال شده است.^۱ با توجه به
این آیه به روشنی فهمیده می شود که مولی^۱ کسی است که در امور افراد تحت مولویت خود، حق تصرف و امر
و نهی دارد. او می تواند بندگان را تکلیف کند و از این باب بر خدا مولی^۱ اطلاق شده است. در آیه ای دیگر
آمده است:

قُلْ لَّنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا. (توبه / ۵۱)

بگو جز آنچه خداوند برای ما ثبت کرده به ما نخواهد رسید او مولی^۱ [و صاحب اختیار] ماست.

در این آیه نیز از آن جهت خدا را مولی^۱ نامیده که اراده و امرش در خلق نافذ است. پس مولی^۱ به معنای صاحب
اختیار و کسی است که امرش در افراد تحت سرپرستی خود نافذ است. از این رو خدا به مسلمانان می فرماید:

بَلِ اللَّهِ مَوْلَاكُمْ. (آل عمران / ۱۵۰)

بلکه خداوند صاحب اختیار شماست.

و نیز می فرماید:

فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ. (انفال / ۴۰)

بدانید که خدا صاحب اختیار شماست که بهترین سرپرست و یاری کننده است.

در آیه ای دیگر می فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ. (حج / ۷۸)

به خدا متوسل شوید او صاحب اختیار شماست پس سرپرست و یاری کننده نیکویی است.

براساس این آیه، مولی کسی است که باید به او پناه برد. این موضوع نیز از مالکیت و اولی^۱ به تصرف
بودن خدای تعالی حکایت دارد. همچنین قرآن کریم اجازه خداوند درباره اعمال انسان ها را لازم می شمارد و

۱. رازی (۱۴۲۰: ۷ / ۱۶۱)، نسفی (بی تا: ۱ / ۱۴۰) و ابن عربی (۱۴۲۲: ۱ / ۱۱۶) مولی^۱ را در این آیه به «متولی امور» معنا
کرده اند. ابن جوزی (۱۴۰۷: ۱ / ۲۹۸) ثعلبی (۱۴۲۲: ۲ / ۳۱) در تفسیر عبارت «انت مولانا» گفته اند: «أنت ولینا» البته
ثعلبی و برخی دیگر، ناصر و حافظ را هم به عنوان معنای مولی^۱ در این آیه ذکر کرده اند. مرحوم طبرسی (۱۴۱۸: ۱ / ۲۶۱)
درباره معنای عبارت «أنت ولینا» و «فانصرنا» می فرماید: «سیدنا و نحن عبیدک، أو متولی أمورنا و ناصرنا (فانصرنا) فان
من حق المولی أن ينصر عبده» فیض کاشانی (۱۴۱۸: ۱ / ۱۳۵) نیز مولی^۱ را سید معنا کرده است.

آن را به دلیل مولویت خدا دانسته، می‌فرماید:

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ. (تحریم / ۲)

خدای تعالی گشودن قسم‌هایتان را (با کفاره دادن) به شما اجازه داده است و او صاحب اختیار شماست.

در برخی دیگر از آیات خدا خود را مولی و صاحب اختیار حقیقی بندگان معرفی می‌کند:

رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ. (انعام / ۶۲؛ یونس / ۳۰)

امور خود را به‌سوی خدا [یعنی] صاحب اختیار حقیقی خود باز می‌گردانند.

با توجه به این آیات روشن شد که واژه‌های «ولی» و «مولی» در بسیاری از آیات قرآن به معنای صاحب اختیار و اولی به تصرف است. خداوند مولای حقیقی می‌باشد؛ زیرا تنها مالک حقیقی اشیاء، اولویت بر تصرف در آنها را دارد و چون خدا خالق بندگان و مالک آنهاست، پس صاحب اختیار آنان بوده، برای تصرف در بندگان از خود آنان اولی^۱ می‌باشد.

۲. اعطای ولایت

خداوند با توجه به مالکیت مطلق خویش می‌تواند این ولایت و حق تصرف خویش را به دیگری تملیک کند؛ بدون آنکه نقصی در مالکیت او لازم آید. از این تملیک و اعطای ولایت در آیه ۵۵ سوره مائده سخن به میان آمده است. از این‌رو بررسی مفهوم ولایت الهی را در ذیل این آیه پی می‌گیریم.

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.

به‌درستی که سرپرست و صاحب اختیار شما فقط خدا و رسول او و گروهی از مؤمنان هستند که نماز را به‌پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

در این آیه ولایت در سه مصداق منحصر شده است:

۱. خدای تعالی؛

۲. رسول خدا؛

۳. گروهی از مؤمنان که نماز به‌پا داشته، در حال رکوع زکات می‌دهند. براساس روایات فراوان، مراد امیرالمؤمنین و اهل بیت می‌باشند.

بنابراین ولایت به معنای سرپرستی و حق تصرف، مقامی است که اولاً و بالذات متعلق به خدا می‌باشد و در عین حال قابل تفویض و تملیک به دیگری نیز هست.

خدا طبق سنت خویش به‌طور مستقیم با همه بندگان خود ارتباط برقرار نکرده و برای اعمال سلطنت و مولویت خود، دو راه برگزیده است:

۱. انتقال اوامر و نواهی خود از طریق انبیا و رسولان؛
 ۲. تملیک حق امر و نهی به برخی از بندگان برگزیده خود و تفویض امور تربیت بندگان به ایشان.
- راه اول، خارج از مسئله مقاله می‌باشد؛ اما راه دوم مقامی است که خداوند برای تربیت و هدایت خلق خویش به عده‌ای از برگزیدگان خود اعطا می‌کند.
- امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهٖ عَلَيَّ مَحَبَّتَهُ فَقَالَ: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ» ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.» (حشر / ۷) وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ.» (نساء / ۸۰) (کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۵۶)

خداوند پیامبرش را بر محبت خود تربیت کرد و فرمود: «همانا تو دارای خلقی بس بزرگ هستی» سپس امور مردم را به او تفویض کرد و فرمود: «آنچه رسول برایتان آورد [و به شما امر کرد] بگیرید [و اطاعت کنید] و از آنچه شما را نهی کرد، پرهیز کنید» و فرمود: «هرکس اطاعت رسول کند به یقین خدا را اطاعت کرده است.»

پس اطاعت از برگزیدگان الهی، اطاعت از او و نافرمانی از ایشان نافرمانی از وی خواهد بود. در نتیجه پذیرش مولویت خدا به این است که انسان به دستورهای برگزیدگان او گردن نهد.

ج) معنای «ولی» در آیه ولایت از دیدگاه متکلمان

از نظر عالمان شیعه، آیات ولایت به روشنی بیانگر مفهوم امامت الهی است؛ بدین معنا که خدا در این آیه از سلطنت و وجوب طاعت برگزیدگان خویش سخن گفته است و این همان مقام امامت الهی است که با تعبیر ولایت از آن یاد شده است. در مقابل، متکلمان سنی در وجه دلالت این آیات مناقشه کرده‌اند. در ادامه هر دو دیدگاه بررسی می‌شوند.

۱. دیدگاه متکلمان شیعه

علمای بزرگ شیعه همواره آیه ولایت را دلیل بر وجوب طاعت از اهل بیت علیهم السلام دانسته‌اند. ولایت، امامت، خلافت، ملک و سلطنت از نظر ایشان دارای مفهوم واحدی است و همه این واژه‌ها از مقام الهی «افتراض طاعت» حکایت دارند.

شیخ مفید رحمته الله آیه ولایت را دلیل بر امامت شمرده، امامت را مقام فرض الطاعه می‌داند. ایشان ولایت خدا و رسول بر خلق را همان افتراض طاعت و حق امر و نهی معرفی کرده و قائل است مفهوم آن با مفهوم امامت الهی یکسان است. (مفید، ۱۳۷۲: ۵۰ - ۴۹)

سید مرتضی رحمته الله درباره دلالت آیه ولایت می‌فرماید:

آیه «انما ولیکم الله...» بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت دارد و ثابت شد که منظور از لفظ «ولیکم» در آیه کسی است که به تدبیر امور شما مقدم و سزاوارتر و اطاعتش بر شما واجب است ... و با اثبات این مطلب، نص بودن آیه بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام واضح می‌گردد.
(۱۴۱۱: ۴۳۸؛ ۱۴۱۰: ۱ / ۱۳۳)

شیخ طوسی نیز می‌نویسد:

وجه دلالت آیه این است که ثابت شد مراد از لفظ «ولیکم» در آیه کسی است که برای تدبیر امور شما و قیام به انجام آن امور تعیین شده و اطاعتش بر شما واجب است. (۱۳۹۴: ۲ / ۱۰؛ ۱۳۷۶: ۳ / ۵۵۹)

علامه حلی رحمته الله در شرح تجرید الاعتقاد می‌نویسد:

همانا واژه «ولی» [در آیه] مفید اولویت به تصرف است و دلیل آن نقل و استعمال اهل لغت است؛ چنان که می‌گویند: «سلطان بر کسی که سرپرست ندارد، ولی به تصرف است» و چنان که گفته می‌شود: «ولی دم» و «ولی میت» و مانند قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «هر زنی که بدون اذن ولی خود ازدواج کند، نکاحش باطل است». (۱۳۷۳: ۳۹۴)

کراچی، (بی تا الف: ۱۱۹؛ بی تا ب: ۱۱۵) طبرسی، (۱۳۷۴: ۳ / ۳۶۳) ابن شهر آشوب، (۱۳۷۶: ۲ / ۲۱۰) ابوالمجد حلبی، (۱۴۱۴: ۵۱) حافظ ابن بطریق، (۱۳۶۵: ۳۳۵؛ ۱۴۰۷: ۱۲۴) سید محمد بحر العلوم، (۱۴۰۳: ۳ / ۲۱۶) کاشف الغطاء، (بی تا: ۱ / ۹) شیخ انصاری، (۱۴۲۰: ۳ / ۵۴۸) شیخ علی بحرانی، (۱۴۰۵: ۲۲۹) علامه طباطبایی (بی تا: ۶ / ۱۴) و آیت الله مکارم شیرازی (بی تا: ۴ / ۴۷) معانی امامت، فرض الطاعة، اشراف و حق تصرف را برای لفظ ولی مسلم دانسته، مراد از ولایت در آیه را نیز همین معنا انگاشته‌اند و آیه ولایت را یکی از روشن‌ترین ادله قرآنی بر اثبات امامت و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام شمرده‌اند.

البته استناد به آیه ولایت در اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام در صورتی تام است که سه مطلب اثبات شود:

۱. دلالت «انما» بر حصر؛

۲. اثبات اینکه واژه «ولی» در آیه به معنای سرپرست امور و واجب‌الاطاعة است؛

۳. اثبات اینکه مقصود از «الذین آمنوا» در آیه امیرالمؤمنین علیه السلام است.

از آنجاکه هدف نوشتار حاضر بررسی معنای «ولی» در آیه است، با صرف نظر از مباحث مربوط به اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام تنها به بررسی معنای «ولی» در آیه پرداخته می‌شود.

۲. دیدگاه متکلمان سنی

مهم‌ترین مناقشات آنها بر وجه دلالت آیه عبارتند از:

یک. تردید در معنای «ولی»

شاید نخستین کسی که در دلالت آیه ولایت مناقشه کرده است، قاضی عبدالجبار باشد. وی با طرح اشکالاتی بر استدلال شیعیان، در معنای «ولی» از نگاه شیعه تردید کرد و در برابر آن هیچ معنای دیگری پیشنهاد نداد. (استرآبادی معتزلی، ۱۹۶۵: ۲۰ / ۱۳۵ - ۱۳۴)

فخررازی نیز ضمن تکرار سخنان وی با احتیاط و احتمال، معنای محبت و نصرت را برای «ولی» پیشنهاد کرده است و با استناد به سیاق، ادعا می‌کند آیات قبل و بعد آن با بحث امامت سازگاری ندارند. (رازی، ۱۹۸۶: ۲ / ۲۹۸)

عضدالدین ایچی نیز مراد از «ولی» را ناصر می‌داند و مدعی است در غیر این صورت، آیه بر امامت و اولی به تصرف بودن امیرالمؤمنین (ع) در عصر زندگی رسول خدا (ص) دلالت خواهد کرد و این باطل است. (ایچی، ۱۴۱۷: ۳ / ۶۱۵ - ۶۱۴) به اعتقاد وی، حمل واژه «ولی» در آیه به «اولی» و احق در تصرف با آیات قبل و بعد مناسبت ندارد. «تولی» در آن آیات، به معنای محبت و نصرت است، نه تصرف. پس ضرورتاً باید «ولی» در آیه ولایت را به نصرت حمل کرد تا اجزای کلام سازگار شوند. (همان)

تفتازانی نیز ادعا می‌کند ممکن نیست «ولی» در آیه به معنای تصرف‌کننده در امر دین و دنیا باشد. (تفتازانی، ۱۴۰۱: ۲ / ۲۸۸) آلوسی نیز مدعی است مراد از «ولی» یاری‌کننده است. (آلوسی، ۱۴۰۵: ۶ / ۱۶۹ - ۱۶۷)

نقد و بررسی

از نظر اهل فن، اصل در وضع الفاظ به گونه مشترک معنوی است و معنای «ولی» نیز «اولی» به تصرف است؛ هرچند این واژه در مصادیق بسیاری استعمال شده است. باین حال اگر بپذیریم که وضع واژه «ولی» به نحو مشترک لفظی است و معانی فراوانی دارد، باز هم شواهد و قرائن بسیاری وجود دارد که اثبات می‌کند «ولی» در آیه مورد بحث به معنای «اولی به تصرف» و «امام واجب‌الاطاعه» است.

یکی از قرینه‌های موجود در خود آیه، انحصار مولویت به خدا، رسول و «الذین آمنوا» می‌باشد. این حصر تنها با معنای «اولویت در تصرف» سازگار است، نه محبت و نصرت؛ زیرا دوستدار و یاری‌گر مؤمنان را هرگز نمی‌توان در خدا، رسول و برخی از مؤمنان معین منحصر کرد.

قرینه دیگر، روایات نبوی نقل شده در منابع حدیثی شیعه و سنی است. فخررازی و ثعلبی از ابوذر حدیثی درباره نزول آیه ولایت نقل می‌کند که براساس آن، پیامبر هنگام خاتم‌بخشی امیرالمؤمنین (ع) به خداوند عرضه داشت:

خداوندا برادرم موسی از تو درخواست کرد که ... هارون را در امر من شریک قرار ده. خداوندا من محمد، پیامبر و برگزیده تو هستم. پس سینه مرا گشاده گردان و کار مرا آسان ساز و وزیری از خویشانم، یعنی علی را برای من قرار ده و پشتم را به او محکم کن.

ابوذر می‌گوید: «به خدا سوگند هنوز رسول خدا ﷺ این دعا را تمام نکرده بود که جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: ای محمد، بخوان: «اِنَّا وَلِيْكُمْ اللهُ وَرَسُولُهُ...» تا آخر آیه». (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۲۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴ / ۸۱ - ۸۰)

همین روایت با تفاوتی جزئی در منابع شیعه نیز آمده است. ابوذر می‌گوید: «با این دو گوشم از رسول خدا ﷺ شنیدم، وگرنه هر دو گوشم کر شود و با این دو چشمم دیدم، والا هر دو چشمم کور شود. رسول اکرم ﷺ فرمود: علی ﷺ رهبر و پیشوای نیکوکاران و کشنده کافران است. هرکس او را یاری کند، یاری می‌شود و هرکس او را خوار نماید، خوار و حقیر می‌گردد. همانا روزی با رسول اکرم ﷺ نماز ظهر را می‌خواندیم. در این هنگام سائلی در مسجد، درخواست صدقه می‌کرد؛ ولی کسی به او چیزی عطا نکرد. دستانش را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو شاهد باش که من در مسجد رسول خدا ﷺ درخواست صدقه کردم؛ ولی کسی به من چیزی عطا نکرد. در این هنگام امیرالمؤمنین ﷺ با انگشت راستش به او اشاره کرد - همان انگشتی که خاتم در آن می‌کرد - و سائل نزدیک شد و انگشتی را از انگشت ایشان خارج کرد. رسول اکرم ﷺ که متوجه این جریان بود، زمانی که از نمازش فارغ شد، سرش را به آسمان بلند کرد و فرمود: خداوندا همانا برادر من موسی ﷺ از تو درخواستی کرد و گفت: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِ هَرُونَ أَخِي أَشَدُّ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي» (طه / ۳۲ - ۲۵) پس بر او کلام ناطقی را نازل فرمودی: «قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَجَعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَتُنْمَا وَمَنْ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ» (قصص / ۳۵) پروردگارا، همانا من، محمد، نبی و برگزیده تو هستم. پروردگارا سینه‌ام را گشاده ساز و کارم را آسان نما و برای من، علی را که از اهل من است، وزیر قرار بده و به‌وسیله او پشتم را محکم کن. ابوذر گفت: هنوز کلمات رسول اکرم ﷺ تمام نشده بود که جبرئیل از سوی خداوند نازل شد و عرض کرد: ای محمد بخوان. فرمود: چه بخوانم؟ جبرئیل عرض کرد: بخوان: «إِنَّمَا وَكَّلَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده / ۵۵) (ابن‌بطریق، ۱۴۰۷: ۱۲؛ عاملی، ۱۳۸۴: ۱ / ۲۶۰؛ ابن‌طاووس، ۱۴۰۰: ۴۷)

براساس این روایت، «ولایت» مقامی است در پاسخ به درخواست پیامبر از خدا برای وزارت و شراکت امیرالمؤمنین ﷺ در امور وی. آن حضرت نمی‌تواند در نبوت با آن پیامبر خاتم شریک باشد و در نتیجه آنچه رسول خدا ﷺ برای وی درخواست کرده، وزارت و شراکت در امر «اولی^۱ به تصرف بودن» است.

درباره سیاق باید گفت هرچند در مباحث فقه و اصول، سیاق را یک قرینه می‌شمارند، سیاق هرگز قدرت مقابله با دلیل اقامه‌شده بر موضوع را ندارد و از آنجاکه دلایل فراوانی برای اثبات معنای «ولی» در آیه به «اولویت در تصرف» و «وجوب طاعت» ارائه شد، استناد به سیاق اهمیتی ندارد. باین‌حال ادعای اهل تسنن مبنی بر اینکه سیاق آیات با معنای موردنظر شیعه سازگار نیست، صحیح به‌نظر نمی‌رسد؛ زیرا اولاً بین آیه

قبلی مورد ادعای آنها با آیه ولایت سه آیه فاصله است. پس نمی‌توان آیه ولایت را در سیاق آن دانست. افزون بر آنکه «ولی» در آنجا نیز به معنای اولی^۱ به تصرف است. خداوند می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (مائده / ۵۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهودیان و مسیحیان را اولیا خود نگیرید. برخی از آنان اولیا برخی دیگرند و هرکه تولى آنان را بپذیرد، درحقیقت او از آنان است و خداوند گروه ستمکاران را راهنمایی نمی‌کند.

روشن است که صرف دوستی با یهودی و مسیحی موجب آن نیست که انسان در شمار یهودیان و مسیحیان قرار گیرد و در زمره ظالمان شمرده شود؛ بلکه پذیرش مولویت آنان و تن دادن به خواسته‌های یهودیان و نصرانیان موجب چنین امری می‌شود. بنابراین «تولی» در این آیه با معنای پذیرش مولویت سازگارتر است.

آیه بعد از آیه ولایت نیز مؤید همین معناست. خدای تعالی می‌فرماید:

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ. (مائده / ۵۶)

و هرکس ولایت خدا و رسول او و «الذین آمنوا» را بپذیرد، پس به راستی حزب خدا پیروز است.

درنتیجه سیاق آیات کاملاً با مدعای شیعه سازگار و بلکه متمم آن است و هیچ منافاتی با معنای «اولویت در تصرف» ندارد.

بنابراین با توجه به قرائن موجود در آیه و قرائن مربوط به نزول آن در احادیث نبوی و سنت صحیح، معنای «ولی» در آیه ولایت، همان اولویت در تصرف و مقام وجوب اطاعت یا امامت الهی است. سیاق نیز مؤید این معناست.

دو. صحیح نبودن ولایت دو نفر در یک زمان

یکی از اشکالات به وجه دلالت آیه بر امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) این است که اگر «ولی» در آیه به معنای متصرف در امور و امام باشد، در این صورت امامت دو نفر در یک زمان لازم می‌آید (امامت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛ درحالی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمان حیات رسول الله (صلی الله علیه و آله) امام و متصرف در امور نبوده است. (بنگرید به: رازی، ۱۹۸۶: ۲ / ۲۹۸)

در پاسخ به این اشکال باید گفت دارا بودن حق تصرف هیچ ملازمه‌ای با اعمال آن ندارد. بنابراین ممکن است در یک زمان، دو نفر ولایت و حق تصرف داشته باشند؛ اما یکی ولایتش را اعمال نکند. به علاوه ولایت‌هایی که در طول هم قرار دارند، هرگز با هم تعارض پیدا نمی‌کنند و نافی یکدیگر نیستند. به بیانی روشن‌تر، چنان که اعمال ولایت از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) موجب نفی ولایت و سلطنت مطلق پروردگار نیست، اعمال ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

در حیات شریف رسول اکرم ﷺ نیز موجب سلب و کاستی ولایت آن حضرت نمی‌گردد.

سه. تفاوت ولایت و ولایت

برخی با اعتقاد به تفاوت ولایت و ولایت، اولی را به معنای امارت و دومی را ضد عداوت دانسته و ادعا کرده‌اند ولی غیر از والی است و در آن آیه چون ولایت همه مؤمنان موردنظر است، پس ولایت به معنای امارت نیست. (بنگرید به: ابن تیمیه، ۱۴۱۵: ۴ / ۶ - ۵)

در کتاب بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت ضمن طرح این اشکال، سه پاسخ به آن داده است که در اینجا به اختصار بیان می‌شود:

۱. برخی دانشمندان لغت و ادبیات، تفاوتی میان «ولایت» و «ولایت» نمی‌نهند.
۲. همه لغت‌شناسان اتفاق نظر دارند که «ولی» به معنای فاعل از ماده «و ل ی» به کسی گفته می‌شود که به کار دیگری قیام کرده، آن را برعهده گیرد.
۳. اینکه آیه ولایت درباره همه مؤمنان باشد، صرف ادعا و مخالف با دلالت «انما» بر حصر است. استنادات و تفصیل هریک از موارد فوق در کتاب یادشده آمده است. (بنگرید به: نجارزادگان، ۱۳۸۸: ۲ / ۶۸ - ۶۷) البته همه اشکالاتی که بر وجه دلالت آیه ولایت وارد شده، تقریباً یازده مورد است (بنگرید به: حسینی میلانی، ۱۳۹۰: ۲ / ۳۰۷) که ما تنها به اشکالاتی که درباره معنای «ولی» در آیه بود، پرداختیم.

د) معنای «ولی» در آیه ولایت از منظر روایات شیعه

ولایت از نظر روایات اهل بیت ﷺ همان مقام وجوب طاعت و امامت الهی می‌باشد. ابن ابی‌العلا می‌گوید:

ذکرت لابی عبدالله ﷺ قولنا فی الاوصیاء ان طاعتهم مفروضة فقال: نعم. هم الذین قال الله تعالی: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء / ۵۹) وهم الذین قال الله عزوجل: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا». (کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۴۷؛ بحرانی، ۱۴۱۹: ۲ / ۴۷۵؛ مفید، ۱۳۷۹: ۲۷۷)

نزد امام صادق ﷺ از (درستی) قول ما (شیعیان) در مورد اوصیا (ی پیامبر اکرم ﷺ) سخن به میان آمد که (آیا) اطاعت ایشان واجب است. حضرت فرمودند: بله خداوند در مورد ایشان فرمود: «از خدا و رسول و صاحبان امر از خودتان اطاعت کنید» و باز درباره ایشان این آیه را نازل فرمود: «به‌درستی که ولی و صاحب اختیار شما فقط خدا و رسول و گروهی از مؤمنان هستند که...»

در این روایت برای بیان مقام فرض الطاعه به آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» استشهد شده است. پس به هویدایی تمام، ولایت را مقام وجوب طاعت الهی معرفی می‌کند. نکته دیگر اینکه امام صادق ﷺ با عطف دو آیه بر یکدیگر، اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر را به پذیرش ولایت ایشان تفسیر

کرده است. در نتیجه ولایت را مقام فرض الطاعه معرفی کرده است.

ایشان در روایتی دیگر در تفسیر آیه مورد بحث می‌فرماید:

إِنَّمَا يَعْنِي أَوَّلَىٰ بَكُمْ أَيُّ أَحَقَّ بِكُمْ وَأَبْأَمْرَكُمْ وَأَنْفُسَكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي عَلِيًّا وَأَوْلَادَهُ وَالْأُئِمَّةَ. (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۸۸)

معنای آیه این است که فقط خدا و رسول و گروهی از مؤمنان یعنی امیرالمؤمنین (ع) و اولاد او یعنی ائمه اهل بیت (ع) نسبت به امر (و نهی) شما و جان و مال شما احق و اولی از خود شما هستند.

در این حدیث نیز ولی به اولی^۱ و احق نسبت به (اختیار) امور، جان و اموال مردم تفسیر شده است. چنان که پیش از این نیز بیان شد، اولویت و احق بودن نسبت به امور مردم از شئون مالک و نوعی سلطنت است که گاهی با امر و نهی به موجودات مختار تحقق می‌یابد. در نتیجه این حدیث نیز به صورت ضمنی بیانگر مقام فرض الطاعه می‌باشد.

در روایتی دیگر آمده است:

... حدثني عبدالله بن أبي الهذيل وسألته عن الإمامة فيمن تجب؟ وما علامة من تجب له الإمامة؟ فقال: ... والحجة على المؤمنين ... اخو نبي الله وخليفته على أمته... المفروض الطاعة بقول الله عز وجل: «يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولي الأمر منكم» الموصوف بقوله: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» المدعو إليه بالولاية، المثبت له الإمامة يوم غدیر خم. (صدوق، ۱۴۰۳: ۴۷۹ - ۴۷۸؛ نیز بنگرید به: همو، ۱۴۰۴: ۵۸ - ۵۷؛ همو، ۱۳۹۰: ۳۳۷ - ۳۳۶)

... عبدالله بن ابی الهذیل گفت از (امام (ع)) سؤال کردم: امامت برای چه کسی است و علامت امام چیست؟ فرمود: ... حجت بر مؤمنان ... برادر رسول خدا (ع) و خلیفه او در امتش می‌باشد ... اطاعت او به واسطه آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم» واجب است و با آیه «انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا...» توصیف شده است. به واسطه ولایت به سوی او دعوت شده و امامتش در روز غدیر خم اثبات گشته است ...

در این حدیث دوازده امام (ع) معرفی شده‌اند و در انتها تمیم بن بهلول می‌گوید: ابومعویه از اعمش و او از امام صادق (ع) عین همین روایت را برای من نقل کرد. (صدوق، ۱۴۰۳: ۴۷۹ - ۴۷۸؛ همو، ۱۴۰۴: ۵۸ - ۵۷؛ همو، ۱۳۹۰: ۳۳۷ - ۳۳۶)

براساس حدیث فوق، «ولایت» وصف امام دانسته شده و اطاعت از امام واجب شمرده شده است. پس ولایت، تعبیر دیگری از مقام وجوب اطاعت می‌باشد. روایتی که پیش‌تر از ابوذر در شأن نزول آیه ولایت نقل شد نیز از جهاتی بیانگر مفهوم ولایت است. در این روایت، پیامبر در حق امیرالمؤمنین (ع) دعا می‌کند و هرآنچه را

موسی برای هارون درخواست کرده بود، از خدا برای امیرالمؤمنین (ع) درخواست می‌کند. یکی از مقاماتی که ایشان برای علی (ع) درخواست کرد، «شراکت در امر» بود. (حسینی استرآبادی غروی، ۱۴۰۹: ۳۰۵)

برخی گمان کرده‌اند مراد از «امر» در این روایت، امر رسالت است؛ (مفید، ۱۴۱۴: ۸ / ۱؛ ابن‌بطریق، ۱۴۰۷: ۱۳۷؛ طوسی، ۱۳۷۶: ۷ / ۷۰؛ حلی، ۱۴۰۶: ۱۱) اما با توجه به آیه‌ای که خدا در پاسخ رسول خویش نازل فرمود، روشن می‌شود این امر همان «ولایت الهی» است (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۶ / ۱۲۴) و از آنجاکه پیامبر آخرین رسول خداست، فهمیده می‌شود که «ولایت» غیر از رسالت و نبوت است.

بدیهی است که پیامبر غیر از مقام نبوت و رسالت دارای مقام سلطنت و حق امر و نهی و مفترض‌الطاعة بوده است. در نتیجه امیرالمؤمنین (ع) نیز در این مقام با او شریک بوده، اطاعت هر دو همچون اطاعت خدا و به اذن او بر مردم واجب خواهد بود. خداوند این حقیقت را با آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» بیان کرده است. بر این اساس می‌توان گفت مراد از ولایت همان مقام وجوب اطاعت یا امامت الهی است.

مرحوم طوسی نقل می‌کند:

حدثنا سعيد الأعرج قال: دخلت أنا و سليمان بن خالد على أبي جعفر بن محمد (ع) فابتدأني فقال يا سليمان ما جاء عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب يؤخذ به و ما نهى عنه ينتهى عنه، جرى له من الفضل ما جرى لرسول الله (ص)، و لرسوله الفضل على جميع من خلق الله ... كذلك جرى حكم الأئمة (ع) بعده واحد بعد واحد ... (۱۳۸۴: ۱ / ۲۰۹)

سعيد اعرج گفت: من و سليمان بن خالد خدمت امام صادق (ع) رسیدیم. ایشان با ما کلام را آغاز کرده، فرمودند: ای سليمان هر امری از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) رسید اخذ [و اطاعت] کن و از آنچه نهی کرده، بپرهیز. هر فضیلتی که رسول خدا (ص) داراست، در مورد امیرالمؤمنین (ع) نیز آن فضیلت جاری است و رسول خدا (ص) بر همه خلائق فضیلت و برتری دارد. همچنین این فضایل در ائمه (ع) یکی پس از دیگری نیز جاری است.

در این حدیث تصریح شده که رسول اکرم (ص) افضل خلائق است و بر مردم مولویت و سلطنت دارد و اطاعت از او بر همگان واجب است. امیرالمؤمنین (ع) نیز در این امر شریک ایشان است و اطاعت ایشان نیز بر همگان لازم است. در حدیث فوق نیز امام صادق (ع) به همین موضوع اشاره می‌کند.

امام رضا (ع) در مجلس مأمون در مورد وجوب اطاعت ائمه اهل بیت (ع) فرمودند:

فما رضيه لنفسه ولرسوله رضيه لهم ... وكذلك في الطاعة فقال: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فبدأ بنفسه ثم برسوله ثم باهل بيته وكذلك آية الولاية «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» فجعل ولايتهم مع طاعة الرسول مقرونة بطاعته ... (صدوق، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۳۷)

پس آنچه را برای خود و رسولش راضی شده بود، برای اهل بیت^{علیهم السلام} نیز راضی گردید ... و چنین است در (وجوب طاعت. لذا فرمود: «ای ایمان آورندگان، از خدا و رسول و صاحبان امر از خودتان فرمان برید» پس با (وجوب طاعت) خود (آیه) را آغاز کرد. سپس آن را برای رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} و سپس برای اهل بیت او^{علیهم السلام} قرار داد و در آیه ولایت نیز چنین کرد (و فرمود): «همانا صاحب اختیار شما فقط خدا و رسول او و گروهی از مؤمنان هستند که ...» پس سلطنت و مولویت ایشان را در ردیف اطاعت رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} و قرین با اطاعت خودش قرار داد.

در این روایت نیز ولایت به وجوب اطاعت تفسیر شده و ولایت ائمه^{علیهم السلام} هم ردیف اطاعت از رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} و امثال از امر الهی قرار گرفته است.

ه) معنای ولایت در عرف جامعه معاصر نزول آیات

معنای ولایت تا اندازه‌ای برای افراد معاصر با زمان نزول آیات روشن بود که حتی فهم منافقان از این آیه، سلطنت امیرالمؤمنین^{علیه السلام} و لزوم تبعیت از ایشان بوده است. امام باقر^{علیه السلام} از جد گرامی خود نقل می‌کند:

لَمَّا نَزَلَتْ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» اجتمع نفر من اصحاب رسول الله^{صلی الله علیه و آله} في مسجد المدينة فقال بعضهم لبعض: ما تقولون في هذه الآية؟ فقال بعضهم: إن كفرنا بهذه الآية نكفر بسائرنا وإن آمننا فهذا ذل حين يسلط علينا ابن أبي طالب فقالوا: ... ولن نطيع علياً فيما أمرنا قال فنزلت هذه الآية: «يَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا» يعني يعرفون ولاية علي بن أبي طالب^{علیه السلام} وأكثرهم الكافرون بالولاية. (كلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۳۵۴؛ بحرانی، ۱۴۱۹: ۲ / ۴۷۵)

هنگامی که آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» نازل شد، تعدادی از اصحاب رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} در مسجد مدینه جمع شدند و برخی دیگر گفتند: در مورد این آیه چه می‌گویید (و چه تصمیمی دارید)؟ برخی از آنها گفتند: اگر منکر این آیه بشویم، منکر سایر آیات نیز خواهیم بود و اگر به این آیه مؤمن (و ملتزم) شویم، وقتی پسر ابی طالب (علیه السلام) بر ما مسلط شود، ذلت و خواری است. پس گفتند: ... از علی (علیه السلام) در آنچه به ما امر می‌کند، اطاعت نمی‌کنیم. پس این آیه نازل شد که: «نعمت خدا را می‌شناسند و سپس آن را انکار می‌کنند» یعنی ولایت (حق امر و نهی) علی بن ابی طالب^{علیه السلام} را می‌شناسند و حال آنکه بیشترشان نسبت به این ولایت تسلیم نمی‌شوند.

از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که فهم منافقان معاصر با زمان نزول آیات از آیه «انما ولیکم الله ...» همان وجوب اطاعت خدا، رسول و امیرالمؤمنین^{علیه السلام} بوده است. آنها به این آیه ایمان نیاورده، به امر خدای تعالی گردن ننهاده‌اند.

حذیفه می‌گوید پس از آنکه امیرالمؤمنین^{علیه السلام} در حال رکوع، انگشتر خود را به سائل داد و آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» نازل شد، منافقان به یکدیگر نگاه کردند و گفتند:

إِن أَفْتَدْتَنَا لَا تَقْوَى عَلَى ذَلِكَ أَبَدًا مَعَ الطَّاعَةِ لَهُ، فَنَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَبْدِلَهُ لَنَا.
(ابن طاووس، ۱۳۹۰: ۲ / ۲۴۱)

همانا دل‌های ما با (وجوب) طاعت (که در این آیه) برای امیرالمؤمنین ﷺ (بیان شده) پذیرش آن را ندارد. پس از رسول خدا ﷺ درخواست می‌کنیم که این امر را برای ما تغییر دهد.

این حدیث نیز نشان می‌دهد مسلمانان در عصر نزول قرآن از ولایت معنای اطاعت را می‌فهمیده‌اند و حتی منافقان تردید نداشتند که معنای «ولی» در آیه ولایت، کسی است که اطاعتش بر دیگران واجب است.

نتیجه

واژه «ولی» در آیات ولایت، به معنای سرپرست و متصرف است. همچنین مراد از ولایت الهی همان مقام وجوب اطاعت الهی است. آیات ۵۵ و ۵۶ سوره مائده نیز بیانگر تفویض این مقام به رسول خدا و اهل بیت ﷺ می‌باشد. بررسی بیان علمای شیعه ذیل آیه ولایت نیز این واقعیت را آشکار می‌کند که وحدت معنایی واژه‌هایی مانند ولایت، امامت، فرض الطاعة، خلافت و اولویت در تصرف، نزد علمای شیعه امری بدیهی و مسلم است. آنها همواره آیه ولایت را از ادله تفویض مقام امر و نهی و وجوب را طاعت الهی به امامان می‌دانسته‌اند و هیچ معنایی غیر از امام، ولی^۱ به تصرف و مفترض الطاعة برای واژه «ولی» در آیه ولایت مورد قبول ایشان نبوده است. فهم جامعه معاصر با زمان نزول آیات - حتی منافقان - از «ولی» نیز همان امامت و وجوب اطاعت بوده است.

منابع و مآخذ

۱. آلوسی، محمود، ۱۴۰۵ق، *تفسیر الآلوسی (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲. ابن بطریق، یحیی بن الحسن، ۱۳۶۵، *خصائص الوحي المبين*، تهران، وزارة الارشاد الاسلامی.
۳. _____، ۱۴۰۷ق، *العمدة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
۴. ابن تیمیه، احمد، ۱۴۱۵ق، *منهاج السنة النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه*، الرياض، مکتبه الرياض الحديثه.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی، ۱۴۰۷ق، *زادالمسیر*، تحقیق محمد بن عبدالرحمن بن عبدالله، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع نسفی.
۶. ابن سیده، علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ق، *المحکم والمحیط الاعظم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، ۱۳۷۶ق، تحقیق لجنة من اساتذه النجف الاشرف، نجف الاشرف، مکتبه الحیدریه.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۹۰، *اقبال الاعمال*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۹. _____، ۱۴۰۰ق، *الطرائف*، قم، خیام.
۱۰. ابن عربی، ابوبکر محمد بن عبدالله، ۱۴۲۲ق، *تفسیر ابن عربی*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۳۸۸، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
۱۲. ابن هشام انصاری، جمال‌الدین عبدالله بن یوسف، ۱۴۰۴ق، *مغنی اللیبیب*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قم، مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی.
۱۳. استرآبادی معتزلی، عبدالجبار، ۱۹۶۵م، *المغنی فی الامامه*، تحقیق جورج قنواتی، قاهره، الدار المصریه.
۱۴. انصاری، مرتضی، ۱۴۲۰ق، *کتاب المکاسب*، تحقیق لجنة تراث الشيخ الاعظم، قم، المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری الثمویه الثانية لمیلاد الشیخ الانصاری.
۱۵. انیس، ابراهیم، ۱۳۹۲، *معجم الوسیط*، القاهرة، مجمع اللغة العربیه.
۱۶. ایجی، عبدالرحمن بن احمد، ۱۴۱۷ق، *المواقف*، تحقیق عبدالرحمن عمیره، بیروت، دارالجمیل.
۱۷. بحر العلوم، سید محمد، ۱۴۰۳ق، *بلغة الفقیه*، تحقیق سیدحسین ابن السید محمدتقی آل بحر العلوم، تهران، منشورات مکتبه الصادق.
۱۸. بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۹ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۹. بحرانی، علی، ۱۴۰۵ق، *منار الهدی فی النص علی امامة الاثنی عشر*، تحقیق سیدعبدالزهر الخطیب، بیروت، دارالمنتظر.
۲۰. تفتازانی، مسعود بن عمر، ۱۴۰۱ق، *شرح المقاصد فی علم الکلام*، پاکستان، دارالمعارف النعمانیه.
۲۱. ثعلبی، احمد بن محمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، *تفسیر الثعلبی (الکشف والبیان)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. حسینی استرآبادی غروی، شرف‌الدین علی، ۱۴۰۹ق، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة.
۲۳. حسینی میلانی، سید علی، ۱۳۹۰، *جواهر الکلام فی معرفة الامامة والامام*، قم، الحقایق.
۲۴. حلبی، ابوالمجد، ۱۴۱۴ق، *اشارة السبق*، تحقیق الشیخ ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة.
۲۵. حلبی، حسن بن یوسف، ۱۳۷۳، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق سید ابراهیم موسوی زنجانی، قم، انتشارات شکوری.
۲۶. _____، ۱۴۰۶ق، *المستجد من الارشاد (المجموعة)*، قم، مکتب آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی.
۲۷. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *تفسیر الرازی (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۸. _____، ۱۹۸۶م، *الاربعة فی اصول الدین*، تحقیق احمد حجازی شقا، مکتبه الکلیات الزهریه.
۲۹. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۳۸۵ق، *اساس البلاغة*، بیروت، دار صادر، دار بیروت.
۳۰. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۰، *کمال‌الدین و تمام النعمة*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق.
۳۱. _____، ۱۴۰۳ق، *الخصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه.
۳۲. _____، ۱۴۰۴ق، *عیون اخبار الرضا*، تصحیح شیخ حسین اعملی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۳. طباطبائی، سیدمحمدحسین، بی تا، *تفسیر المیزان*، قم، منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۴، *تفسیر مجمع البیان*، تهران، اسلامیه.

۳۵. _____، ۱۴۱۸ق، *تفسیر جوامع الجامع*، تحقیق مؤسسه النشر الاسلامی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۶ق، *التبیان فی تفسیر القرآن*، النجف، مكتبة الأئمة.
۳۷. _____، ۱۳۸۴، *امالی*، بغداد، المكتبة الأهلية.
۳۸. _____، ۱۳۹۴، *تلخیص الشافی*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. عاملی، علی بن یونس، ۱۳۸۴، *الصراط المستقیم*، تحقیق محمد باقر بهبودی، المكتبة المرتضوية.
۴۰. فیروزآبادی، مجدالدین، ۱۳۵۷، *القاموس المحيط*، مصر، دارالمأمون.
۴۱. فیض کاشانی، محسن، ۱۴۱۸ق، *التفسیر الاصفی*، تحقیق مرکز الابحاث والدراسات الاسلامیه، مرکز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی.
۴۲. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۴۰۷ق، *تفسیرکنز الدقائق*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۴۳. کاشف الغطاء، جعفر، بی تا، *كشف الغطاء*، اصفهان، انتشارات مهدوی.
۴۴. کراجکی، ابوالفتح محمد بن علی، بی تا الف، *التعجب*، تصحیح و تخریج فارس حسون کریم، قم، دار الغدير.
۴۵. _____، بی تا ب، *کنزالفوائد*، قم، مكتبة مصطفوی.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، *الاصول من الکافی*، تهران، مؤسسة دارالکتب الاسلامیه.
۴۷. مازندرانی، مولی محمد صالح، ۱۴۲۱ق، *شرح اصول کافی*، تحقیق ابوالحسن الشعرانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.
۴۸. مبرد نحوی، ابوالعباس محمد بن یزید، بی تا، *الکامل فی اللغة و الادب*، بی جا، بی تا.
۴۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۵۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۳۷۲، *المسائل العکبریه*، قم، المؤتمر العالمی.
۵۱. _____، ۱۳۷۹، *الاختصاص*، تهران، مكتبة الصدوق.
۵۲. _____، ۱۴۱۴ق، *الارشاد*، تحقیق مؤسسة آل البيت (علیه السلام)، لتحقيق التراث، بیروت، دارالمفید للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الثانية.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر، بی تا، *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، بی جا، بی تا.
۵۴. ملکی میانجی، محمدباقر، ۱۳۷۵، *مناهج البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۵. موسوی، سید مرتضی، ۱۴۱۰ق، *الشافی فی الامامة*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۵۶. _____، ۱۴۱۱ق، *الدخیره فی علم الکلام*، تحقیق مؤسسه نشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، مؤسسه نشر الاسلامی.
۵۷. نجارزادگان، فتح الله، ۱۳۸۸، *بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت در دیدگان فریقین*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۵۸. نسفی، بی تا، *تفسیر النسفی*، بی جا، بی تا.